

بازشناسی مفهوم توسعه معنایی (بررسی موردی: توسعه معنایی در آیه ۱۲۷ سوره اعراف و چالش‌های ترجمه و تفسیر آن)

محمدعلی مهدوی‌راد^۱، الهه هادیان رسانی^۲
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۱۱)

چکیده

قاعده «توسعه معنایی» از قواعد مربوط به مباحث الفاظ و ظاهراً مبحثی جدید و متفاوت با قواعد مشابه است که در موارد زیادی میان آن‌ها خلط می‌شود. مراد از «توسعه معنایی»، چندمعنایی به مفهوم دلالت لفظ بر چند معنا در عرض یکدیگر نیست؛ بلکه مراد، شمول و توسعه لفظ بر معانی در طول همان اصل معنایی اولیه خویش است. این ظرفیت زبانی در دوره قبل از ظهور اسلام نیز وجود داشت؛ ولی با ظهور اسلام روشن‌تر گردیده و در فرهنگ اسلامی، واژه‌ها با این نگاه، گستره و توسعه بیشتری پیدا کرد و مفاهیم جدیدی در زبان قرآن کریم و روایات عرضه شد. لذا اهل بیت (ع) از دو زاویه تفسیری و تعلیمی به ارائه نمونه‌هایی از توسعه معنایی در روایات تفسیری پرداخته‌اند. مهم‌ترین عامل در تشخیص توسعه معنایی در قرآن کریم، سیاق آیه است و با توجه به همین امر است که به نظر می‌رسد بسیاری از برداشت‌ها و معادل‌ها به‌ویژه در ترجمه‌های قرآن، معادل‌های دقیقی نبوده و در مواردی نیز نادرست باشد. به عنوان نمونه تفاوت فضای آیه ۱۲۷ سوره اعراف و آیه ۴ سوره قصص، نیازمند قبول توسعه معنایی در آیه سوره اعراف است که بیشتر مفسرین و مترجمین به جهت مشابهت این آیات، سیاق را نادیده گرفته و چنین توسعه معنایی را برداشت نکرده‌اند و سعی کرده‌اند تا در تبیین تفاوت دو سیاق، دست به توجیهاتی بزنند اما در توسعه معنایی این آیه شریفه، «قتل» به معنای کشتن روح تفکر و اندیشه در انسان و «استحیاء» نیز به معنای از میان بردن حیا (حیاریابی) از زنان در جامعه است.

کلید واژه‌ها: توسعه معنایی، آیه ۱۲۷ سوره اعراف، ترجمه، تفسیر.

۱. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)؛

hadian.e@qhu.ac.ir

۱. مقدمه

قاعده «توسعه معنایی» از قواعد مربوط به مباحث الفاظ و ظاهراً مبحثی جدید و متفاوت با دیگر قواعد الفاظ در تفسیر و اصول فقه است که در موارد زیادی میان آنها خلط می‌شود.

به نظر می‌رسد بیشتر پژوهش‌هایی نیز که تاکنون با عنوان «توسعه معنایی» انجام یافته، میان این مفهوم و مفهوم «چندمعنایی» و مانند آن خلط کرده‌اند به‌عنوان نمونه مقاله «توسعه معنایی دعا در قرآن» (فصلنامه آموزه‌های قرآنی)، به مفهوم شناسی واژه دعا و معانی آن در قرآن پرداخته است. همچنین مقاله «وجوه و توسعه معنایی آیات قرآن در اندیشه علامه طباطبایی» (فصلنامه قرآن شناخت)، به تبیین وجوه معنایی آیات پرداخته است و یا در مقاله «بررسی عوامل توسع معنایی در قرآن کریم» (فصلنامه مطالعات قرآنی)، به واکاوی عوامل چندمعنایی در قرآن پرداخته شده است و به نظر می‌رسد این پژوهش‌ها با آنچه مفهوم «توسعه معنایی» بر آن دلالت دارد، فاصله داشته و متفاوت هستند.^۱

به عنوان مثال، درباره اصل معنایی ماده (عقر)، ابن فارس معتقد است که «عقر» دارای دو اصل معنایی دور از هم است یکی جراحی و دیگری ثبات و دوام (ابن فارس، ۹۰/۴)؛ اما به گفته کتاب «التحقیق» این ماده، دارای یک اصل معنایی است و آن تحول در مسیر زندگی و تغییر در حرکت طبیعی است (مصطفوی، ۱۹۳/۸) (که به نظر می‌رسد به همان اصل معنایی جراحی - به جهت تغییر در حرکت طبیعی - مذکور توسط ابن فارس برگردد)؛ به گونه‌ای که جریان اصیل آن لغو شود و این معنی بر حسب اختلاف موضوعات،

۱. برخی از پژوهش‌هایی که در جهان عرب در این زمینه صورت پذیرفته، به نظر دقیق‌تر است به‌عنوان نمونه عطیه نایف عبدالله الغول در کتاب «الاتساع اللغوی بین القديم و الحدیث»، تعریف نسبتاً دقیق‌تری از توسعه لغوی (توسعه معنایی) داده و مثال‌های دقیقی در این زمینه ذکر می‌کند. وی در تعریف توسعه لغوی، توسعه را به مفهوم توسعه دادن معنی لفظ و مفهوم آن و نقل آن از معنی خاصی که دلالت بر آن می‌کند به معنی عام‌تر ذکر می‌کند (نایف عبدالله الغول، ۱۱).

متفاوت است؛ مانند دگرگون شدن فرزند آوری در زن که می‌گویند او عاقر (نازا) است (زنی که جریان طبیعی‌اش دگرگون شده و فرزند نمی‌آورد) و تغییر دادن جریان زندگی در شتر به وسیله قطع کردن پاهایش و یا «تعقر غیث» (باران) به معنی توقف جریان آن است و گاهی این ماده بر اصل چیزی و مبدأ یا منتهای جریانی اطلاق می‌شود به این اعتبار که از جریان و تحول خارج می‌شود و می‌گویند: «عقر الشیء» یعنی آن چیز متوقف شد و از جریان افتاد (همان).

این ماده سپس توسعه داده شده و درباره قتل و هلاک استعمال شده است (ابن منظور، ۵۹۳/۴). با جستجوی کلیدواژه «اتَّسَعَ فِی» در میان کتاب‌های لغت، بسیاری از این توسعه‌های معنایی در واژگان به دست می‌آید.

توسعه معنایی، قابلیت و ظرفیتی زبانی است که به نظر می‌رسد در زبان عربی با توجه به وسعت دایره لغات و واژگان نسبت به دیگر زبان‌ها بیشتر باشد و قبل از اسلام نیز در زبان عربی وجود داشته و این نوع کارکرد در زبان یکی از نشانه‌های بارز زبانی آن عصر بوده است.

در اثر این جریان و فرهنگ زبانی، واژگان و اصطلاحات زیادی در دوره اسلامی و در فرهنگ قرآن کریم و روایات پدید آمد که می‌توان آن‌ها را اصطلاحات اسلامی یا شرعی نامید؛ اصطلاحاتی مانند: «مؤمن»، «کافر»، «مسلمان»، «منافق»، «رکوع»، «سجود»، «حج»، «جهاد»، «زکات»، «جهاد» و

این واژگان، معانی لغوی در نزد عرب داشتند که در عصر ظهور اسلام در لغت و اصطلاح، توسعه معنایی پیدا کردند؛ به‌عنوان نمونه واژه «کافر» که در لغت به معنی پوشاننده است و حتی در زبان عرب به زارع (کشاورز)، کافر گفته می‌شد از آن جهت که دانه را در خاک پنهان می‌نمود؛ این واژه در اثر فرهنگ اسلامی، توسعه معنایی یافت و بر معنی اصطلاحی خاصی برگرفته از فرهنگ قرآن و روایات اطلاق گردید (نایف عبدالله الغول، ۱۲-۱۳).

همان‌گونه که بیان گردید این ظرفیت زبانی در دوره قبل از ظهور اسلام نیز وجود

داشت؛ ولی این گونه توسعه معنایی با ظهور اسلام روشن تر گردیده و در فرهنگ اسلامی، واژه‌ها گستره معنایی بیشتری پیدا کرد و مفاهیم جدیدی از این مواد لغوی برگرفته از زبان قرآن کریم و احادیث نبوی و روایات اهل بیت (ع) عرضه شد (همانجا).

بر این اساس، قاعده توسعه معنایی با قواعد مشابه دیگر در اصول فقه مانند «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» و «لفظ مشترک»، متفاوت است. چنان که در قاعده «استعمال لفظ در بیش از یک معنا»، از لفظ مشترک در استعمال واحد، بیش از یک معنا اراده می‌شود، به گونه‌ای که هریک از معانی مورد نظر جداگانه از لفظ اراده شده و لفظ برای دلالت بر آن به تنهایی قرار داده شده باشد که در جواز چنین استعمالی، میان اصولی‌ها اختلاف است (امام خمینی، ۱/۱۸۰-۱۸۶؛ شیروانی، ۳۸-۳۹).

در قاعده «لفظ مشترک» (مشترک لفظی) نیز، لفظ وضع شده برای چند معنا به صورت مستقل است به عبارتی، لفظ مشترک از اقسام الفاظ متعدد المعنی است و عبارت است از لفظ واحدی که به طور جداگانه برای معانی متعدد جداگانه وضع شده است مانند لفظ «عین» که برای طلا، نقره، چشم، چشمه و ... به صورت جداگانه وضع شده است و کاربرد آن در یکی از این معانی، با کمک قرینه، جایز و بدون اشکال است و در صورتی که قرینه وجود نداشته باشد، لفظ مجمل بوده، دلالتی بر یکی از معانی خاص خود نخواهد داشت (نک: مشکینی اردبیلی، ۲۶؛ حیدری، ۶۷) به عنوان نمونه واژه «ضحک» مشترک لفظی است که بر معانی گوناگونی از جمله خندیدن، تعجب کردن، نمایان شدن، رویاندن و ... دلالت دارد و با توجه به سیاق جمله روشن می‌شود که کدام معنی، مورد نظر گوینده است و کدام معنی بر معانی دیگر ترجیح داده می‌شود (ابن منظور، ۱۰/۴۵۹).

این در حالی است که در «توسعه معنایی»، لفظ، معنایی در طول خود دارد و نه در عرض خود (مهدوی‌راد، ۱۳۹۵)؛ برخلاف دو قاعده دیگر («استعمال لفظ در بیش از یک معنا» و «مشترک لفظی») که معانی واژه در عرض یکدیگر است. همچنین در توسعه معنایی، معنای طولی واژه از همان اصل معنایی اولیه واژه اخذ می‌شود که همان یک اصل معنایی

در سیاق‌های گوناگون و با توجه به ساختار جمله، توسعه معنایی داده می‌شود و مثلاً دلالت بر امر مادی یا معنوی می‌نماید (چنان‌که درباره ماده «عقر» گفته شد) زیرا معنی توسعه داده شده، در طول واژه است؛ در حالی‌که در دو قاعده دیگر چنین نیست زیرا معانی واژه در عرض یکدیگرند و از ابتدا نیز لفظ برای دلالت بر چند معنا وضع شده است.

بنابراین مراد از «توسعه معنایی» در قرآن، چندمعنایی به مفهوم دلالت لفظ بر چند معنا در عرض یکدیگر نیست؛ بلکه مراد، شمول و توسعه لفظ بر معانی در طول همان اصل معنایی اولیه خویش است.

به‌عنوان نمونه واژه «قتل» در اصل معنای اولیه خود، تنها دلالت بر کشتن جسم ندارد؛ بلکه شامل نابودی و از بین بردن امور معنوی (مانند تفکر) نیز می‌شود (مصطفوی، ۱۹۳/۹) که این مفهوم طولی واژه با توجه به سیاق، توسعه داده شده و اخذ می‌گردد. پژوهش در حوزه توسعه معنایی با این نگرش و مفهوم، مقوله‌ای نسبتاً جدید است که جای پژوهش‌های دقیق‌تری را می‌طلبد.

بر همین اساس پس از روشن شدن مفهوم توسعه معنایی و تفاوت آن با دیگر قواعد مباحث الفاظ در اصول فقه، پرسش‌هایی که در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم عبارت‌اند از:

کارکرد توسعه معنایی در آیات و روایات به صورت مصداقی چگونه نمود دارد و اهل‌بیت (ع) در جایگاه تفسیری و تعلیمی چگونه این کارکرد را تبیین کرده‌اند؟ و به صورت بیان یک مصداق روشن از کارکرد این قاعده در فهم قرآن کریم، در آیه ۱۲۷ سوره اعراف که در نگاهی دقیق با توجه به توسعه معنایی، در حقیقت پرده از نقشه فرعون برای بی‌هویتی جوانان بنی‌اسرائیل و حیا ربایی زنان آنان برمی‌دارد، چه چیزی مانع از چنین نگاه دقیقی به آیه در تفاسیر شده است؟

گفتنی است درباره این مسئله، تاکنون پژوهشی مبتنی بر ترجمه‌ها و تفاسیر و نقد و بررسی چالش‌های موجود در آن‌ها، صورت نگرفته است؛ و مباحث مطرح در خصوص

این آیات منحصر به همان مباحث تفسیری ذیل آیات در تفاسیر است که در این نوشتار به نقد و بررسی آن‌ها و ارائه مفهومی نوین از آیات منطبق با واقعیت خواهیم پرداخت.

۲. نقش تفسیری و تعلیمی اهل بیت (ع) در به‌کارگیری قاعده توسعه معنایی

اهل بیت (ع) از دو زاویه تفسیری و تعلیمی به توسعه معنایی پرداخته‌اند یعنی هم در عمل، توسعه معنایی را ارائه کرده‌اند و آیات قرآن را بر اساس توسعه معنایی تفسیر نموده‌اند و هم به صورت تعلیمی و در قالب‌های گوناگون لفظی و پاسخ به سؤالات بر این روش تأکید کرده‌اند.

برخی بر این عقیده‌اند که امامان اهل بیت (ع) در صدد آموزش دادن روش تفسیر و چگونگی بهره‌گیری از آیات در تفسیر بوده‌اند، نه آن‌که در صدد باشند همه آیات را تفسیر کنند؛ بنابراین امامان (ع) با نمونه‌هایی که در تفسیر آیات ارائه فرموده‌اند، در واقع خواسته‌اند اصول و مبادی تفسیر قرآن را برای اصحاب و شاگردان خود تبیین کنند (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱/۴۶۸-۴۶۹)

ما در اینجا نمونه‌هایی از به‌کارگیری قاعده توسعه معنایی توسط اهل بیت (ع) در تفسیر آیات را خواهیم آورد و نتیجه خواهیم گرفت که در آیه ۱۲۷ سوره اعراف نیز با توجه به سیاق آیات، مفسّر می‌تواند قاعده توسعه معنایی را جاری نموده و مفهومی نوین از آیه ارائه کند.

۳. نمونه‌های به‌کارگیری قاعده توسعه معنایی در روایات اهل بیت (ع)

برخی تفاسیر در تفسیر واژه «المَوْؤُودَةُ» در آیه «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر، ۸) ضمن تحفظ بر معنای ظاهری و پذیرش آن، معنای آن را توسعه داده و مراد از آن را استعدادهای فروخته انسان توسط ستمگران می‌دانند. گویا از همه ستم زده‌ها به «المَوْؤُودَةُ» تصریح و عنوان شده، که نمونه‌ای است از کشتن و نابود کردن یک موجود زنده قابل و مستعد و بی‌گناهی که تازه چشم به دنیا گشوده و استعدادش ظاهر نگشته و کاری از وی سر زده تا

کشنده‌اش در جواب پرسش از این جنایت جواب و عذری داشته باشد، به این معنا هر موجود زنده و مستعدی که ظالمانه نابود شود و هر استعداد زنده‌ای که خفه گردد و هر حقی که از میان برود، «موؤدة» است (طالقانی، ۱۷۷/۳)، این معنای وسیع را روایات نیز تأیید می‌کند از جمله تفسیر «الموؤدة» به کسانی که در راه مودت اهل بیت (ع) کشته شوند (کوفی، ۵۴۲؛ کلینی، ۲۹۵/۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۸۴/۴؛ بحرانی، ۳۰۱/۵-۳۰۲ و ۵۹۳؛ عروسی حویزی، ۵۱۴/۵).

گفتنی است در توسعه معنایی، مفهوم و معنای توسعه یافته از همان ماده واژه یا واژگان به دست می‌آید چنان‌که در توسعه معنایی آیه فوق، واژه «الموؤودة» از ماده «وَأد» دارای یک اصل معنایی به معنی سنگینی است (ابن فارس، ۷۸/۶)؛ خواه مادی باشد یا معنوی. باید توجه داشت که میان این ماده و ریشه‌های «وَأد»، «أود»، «دوء»، «أید»، رابطه اشتقاق کبیر وجود دارد که گاهی در کتاب‌های لغت میان آن‌ها به‌ویژه دو ماده «وَأد» و «وَأد» خلط می‌گردد چنان‌که «تودأت علیه الأرض» یعنی زمین او را پنهان کرد که از ماده «وَأد» است و از «وَأد» نیست.

بنابراین در آیه هشتم سوره تکویر، واژه «الموؤودة» به معنی «المثقلة» (چیز سنگین شده) است و نه «پنهان شده» که برخی پنداشته‌اند؛ و مونث بودن آن نیز به جهت کلمه «نفس» است و منظور هر نفسی است که سنگین شمرده شود و از این جهت در اینجا، این واژه به‌کاربرده شده که عرب‌ها، دختر را در زندگی‌شان مزاحم و از جهت معنوی، منافی شخصیت و عنوان خود می‌پنداشتند (نک: مصطفوی، ۹/۱۳-۱۰) که در مفهوم توسعه یافته آن شامل نفوس دیگری نیز می‌شود که برای شخص از جهت مادی یا معنوی، مزاحم

۱. در بیشتر تفاسیر و ترجمه‌ها، این واژه به «المدفونة حية» (برای نمونه طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۴/۱۰؛ نعیمی، ۱۳۹/۱۰) تفسیر و ترجمه شده است که به نظر می‌رسد تحت تاثیر فضای نزول آیه است و همان مفهوم مدفون و پنهان شده [در خاک] برای آن اخذ شده است؛ گرچه برخی تفاسیر پس از ذکر این معنی برای آن، مفهوم سنگینی را نیز در ارتباط با آن آورده‌اند (سمیت بذلک لموتها بنقل التراب) (برای نمونه نک: بغوی، ۲۱۶/۵، ابن عبدالسلام، ۳۴۱/۲)؛ اما به نظر می‌رسد حتی در این صورت نیز این واژه را از ماده «وَأد» دانسته‌اند و نه از «وَأد» که ریشه آن است و بیان گردید.

شمرده شود و سنگین به حساب آید؛ چنان که در روایات اهل بیت (ع)، به کشته شدگان در راه مودت اهل بیت (ع) که نفوس آن‌ها برای ستمگران، مزاحم شمرده می‌شود، تفسیر گردیده است؛ و یا حتی بر اساس این قاعده همان گونه که بیان گردید، «مَوْءُودَةٌ» می‌تواند شامل استعداد های خود انسان باشد آنگاه که آن را مزاحم و در تعارض با خواسته های دنیوی خویش پندارد و نابودش کند و تعبیر به «مَوْءُودَةٌ» به جای «وئید» به همین معنی اشاره دارد زیرا این نفوس واقعاً سنگین نیستند تا با واژه «وئید» ذکر شوند بلکه چنین سنگینی در زندگی آنان، از روی وهم و پندار باطل آنان است و نه در حقیقت و واقع (نک: همان).

نمونه دیگر توسعه معنایی در روایات آن است که شخصی از امام (ع) در خصوص معنای «طعام» در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس، ۲۴) سؤال می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید: به این معنی است که انسان بنگرد که علمش را از چه کسی می‌گیرد (برقی، ۲۲۰/۱؛ کلینی، ۵۰/۱؛ ابن بابویه، ۵۷۸/۴؛ مفید، ۴) در این روایت، امام (ع) طعام را به طعام معنوی و غذای روح یعنی علم (اندیشه و دین) توسعه داده و تفسیر نموده‌اند.

در روایتی دیگر «نعیم» در آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر، ۸)، نعمت ولایت اهل بیت (ع) تفسیر و توسعه داده شده است (کوفی، ۶۰۵-۶۰۶؛ طوسی، ۲۷۲؛ بحرانی، ۷۴۵/۵-۷۵۰).

از جمله موارد نیازمند توسعه معنایی در روایات که به نظر می‌رسد تاکنون رویکرد توسعه معنایی به آن، مغفول مانده است، روایات ارتداد صحابه پس از رحلت پیامبر (ص) و یا پس از واقعه عاشورا است که غالباً تاکنون به ارتداد اعتقادی و بازگشت از مسیر امامت و ولایت تفسیر شده است^۱؛ اما با نگاه توسعه معنایی، می‌توان آن را به مفهوم یأس

۱. روایاتی چند در منابع روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد که به ظاهر خبر از ارتداد عموم مردم - جز تعدادی اندک از صحابه (سه تا هفت نفر) - پس از رحلت رسول خدا (ص) و یا پس از واقعه عاشورا می‌دهد. درباره این روایات، تاکنون پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است (برای نمونه نک: سبحانی، ۵۲۲-۵۳۱؛ ایروانی، ۴۸-۲۵) که غالباً درصدد هستند تا علاوه بر اثبات ضعف سند این دسته از روایات، واژه ارتداد را به بازگشت از مسیر ترسیم شده برای امت اسلام توسط رسول خدا (ص) که در غدیر بر آن پیمان گرفته بود (خط امامت و ولایت) تفسیر نمایند.

و ناامیدی مطلق، توسعه داد؛ چنان‌که در اصل معنایی این ماده نیز بازایستادن شخص از انجام کار و یا حرکت رو به عقب یا به هر جهت دیگری ذکر شده است؛ به جهت به وجود آمدن عاملی که شخص را از انجام کار بازدارد (نک: مصطفوی، ۱۰۵/۴).

ع. بازیابی مفهوم قتل و استحياء در آیه ۱۲۷ سوره اعراف بر اساس قاعده توسعه معنایی

یکی از بارزترین تلاش‌های دشمن در طول تاریخ برای از بین بردن روحیه انقلابی پیروان حق، استفاده از ابزارهای تهاجم فرهنگی بوده است. قرآن کریم با اشاره به این تلاش‌های همیشگی شیطان می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمِّيئِهِ فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (الحج، ۵۲)

خداوند متعال در این آیات می‌گوید: «ما پیش از تو پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه

→ مهم‌ترین این روایات در منابع شیعه آن است که مردم پس از رحلت رسول خدا (ص) مرتد شدند جز سه نفر که عبارت بودند از مقداد بن اسود و ابوذر غفاری و سلمان فارسی (مفید، ۶) و حتی در روایتی، راوی از امام (ص) سؤال می‌کند که پس عمار جطور؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «قَدْ كَانَ جَاضًا جَبِيضَةً ثُمَّ رَجَعَ» (همان، ۱۰). ماده «جبيض» در لغت به «الْعُدُولُ عَنِ الْقَصْدِ» (ازهری، ۹۵/۱۱) معنی شده است؛ و بر این اساس به نظر می‌رسد ترجمه روایت نیز چنین باشد: برای عمار نیز اندک توقفی حاصل شد اما برگشت. و یا روایتی که ارتداد مردم را پس از واقعه عاشورا ذکر می‌کند جز سه نفر که عبارت بودند از: ابوخالد کلابی، یحیی ابن امّ طویل و جبیر بن مطعم (مفید، ۶۴ و ۲۰۵).

با توجه به اصل معنایی ارتداد در لغت؛ یعنی: بازایستادن شخص از انجام کار به جهت به وجود آمدن عاملی که شخص را از انجام کار بازدارد (نک: مصطفوی، ۱۰۵/۴)، می‌توان این دسته از روایات را نیز توسعه معنایی داد و ارتداد را در آن‌ها به مفهوم یأس و ناامیدی از حرکت در مسیر هدف معنی کرد.

فضای صدور این روایات نیز نشان می‌دهد که در دو برهه زمانی یعنی پس از رحلت رسول خدا (ص) (غصب خلافت) و پس از واقعه عاشورا، چنان یأس و ناامیدی بر روحیه مؤمنان (ولایت مداران) سایه افکند که از هرگونه حرکت روبه‌جلو مأیوس و ناامید شدند؛ چنان‌که در برخی مصادر تاریخی به این یأس و ناامیدی عمومی نسبت به حوادث سیاسی آینده اشاره شده است (نک: مهدوی‌راد، ۲۶۹-۲۷۰). این یأس و ناامیدی چنان بود که بر اساس روایت، جز تعداد محدودی از صحابه، حتی شخصیتی چون عمار نیز برای مدتی کوتاه دچار آن شد و نسبت به آینده ولایت و امامت، امیدش را از دست داد؛ اما سریع امیدش را بازیافت و به حرکت خود ادامه داد.

گفتنی است بررسی بیشتر این موضوع خود پژوهشی مستقل می‌طلبد که در این نوشتار به همین میزان اکتفا نمودیم.

وقتی دستیابی و آرزوی پیشرفت و شکوه و شکوفایی دین خود را داشت، شیطان می‌کوشید در راه دستیابی بدین آرزو و خواسته - یعنی پیشرفت دین - او مانعی پدید آورد و خدا این مانع را نابود می‌سازد و به وسیله حق، باطل را از بین می‌برد و آیات خود را با قدرت در همه جا گسترش می‌دهد^۱ (نک: معرفت، التمهید، ۳/۴۴۹-۴۵۱).

از این آیات روشن می‌شود که تلاش و کوشش دشمن برای ایجاد مانع در مسیر حق و برگرداندن پیروان حق و تضعیف روحیه انقلابی آن‌ها، تلاشی همیشگی بوده و در همه ادوار تاریخ و در برابر دعوت همه انبیاء الهی خود را می‌نمایانده است؛ اما آنچه مسلم است و از آموزه‌های قرآن کریم به دست می‌آید نگاه روشنی است که قرآن کریم نسبت به آینده جهان و سرنوشت انسان دارد و نیز نگاه مسئولیت مدار و انقلابی که برای انسان ترسیم کرده است.

گفتنی است تلاش دشمن در مسیر برنامه‌های انبیاء الهی، به گونه‌های مختلفی چون نظامی (جنگ علیه انبیاء و پیروان آن‌ها)، اقتصادی (حصر و تحریم اقتصادی)، فرهنگی و غیره بوده است که در اینجا به نمونه‌ای از تلاش دشمن در ایجاد مانع در مسیر دعوت انبیاء و از بین بردن روحیه انقلابی پیروان آن‌ها از طریق تهاجم فرهنگی اشاره می‌نماییم:

آیاتی که در اینجا بدان‌ها خواهیم پرداخت، آیات سوره اعراف است:

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَتَقْتُلُنَّ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (الاعراف، ۱۲۷). بیشتر مترجمین این آیه شریفه را این گونه ترجمه کرده‌اند: «و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازد؟!» گفت: «به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم (تا به ما خدمت کنند)؛ و ما بر آن‌ها کاملاً مسلطیم!» (نک: ترجمه‌های آیتی؛ الهی قمشه‌ای؛ پاینده؛ پورجوادی؛ مکارم شیرازی؛ فولادوند؛ صفوی؛ دهلوی؛ ذیل آیه).

۱. این آیه از جمله آیات متشابهی است که آیت الله معرفت در کتاب التمهید بدان پرداخته اند و ضمن بیان شبهه مطرح درباره آیه شریفه (بحث افسانه غرانیق) بدان پاسخ داده اند (نک: معرفت، ۳/۴۴۹-۴۵۱).

سیاق این آیه شریفه، شبیه سیاق آیه سوره قصص است با یک تفاوت بسیار مهم در مفهوم: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۴): فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود.

آیه چهارم سوره قصص بیانگر دوره‌ای از تاریخ است که فرعون برای تقویت کردن پایه‌های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد: نخست کوشید در میان مردم مصر تفرقه بیندازد. دیگر آن که او دستور داده بود که فرزندان ذکور بنی‌اسرائیل که تازه متولد می‌شوند را از دم تیغ بگذرانند! و اگر دختر باشند برای خدمتکاری و کنیزی و یا کامجوییهای جنسی زنده نگاه دارند (مکارم شیرازی، ۱۶/۱۲ و ۱۴).

معروف این است که او در خواب دیده بود شعله آتشی از سوی بیت‌المقدس برخاسته و تمام خانه‌های مصر را فراگرفت، خانه‌های قبطیان را سوزانید ولی خانه‌های بنی‌اسرائیل سالم ماند! او از آگاهان و معبران خواب توضیح خواست، گفتند: از این سرزمین بیت‌المقدس مردی خروج می‌کند که هلاکت مصر و حکومت فراعنه به دست او است! و نیز نقل کرده‌اند که بعضی از کاهنان به او گفتند پسری در بنی‌اسرائیل متولد می‌شود که حکومت تو را بر باد خواهد داد! (طبرسی، ۷/۳۷۴-۳۷۵) به هر جهت دلالت این آیه شریفه در خصوص استکبار فرعون و تلاش‌های او در آستانه ولادت حضرت موسی (ع) بوده است.

اما در آیه ۱۲۷ سوره اعراف که ظاهراً سیاقی شبیه به آیه شریفه مذکور دارد می‌فرماید: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرَكَ وَالْأَهْتِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ».

ظاهراً این آیات بیانگر همان دستور فرعون است که در سوره قصص بیان گردید مبنی

بر این‌که همان عذاب قبلی را در حق بنی‌اسرائیل اجرا نموده، فرزندان‌شان را کشته و زنان‌شان را زنده نگهدارند؛ چنان‌که بیشتر مفسرین متقدم و متأخر نیز همین معنی را درباره این آیه شریفه بیان داشته‌اند (از جمله: بلخی مقاتل بن سلیمان، ۵۵/۲؛ طبری، ۱۸/۹؛ ثعلبی، ۲۷۲/۴؛ فخر رازی، ۳۴۱/۱۴-۳۴۲؛ ابن‌کثیر، ۴۱۳/۳؛ ثعالی، ۶۶/۳؛ فیض کاشانی، ۲۲۷/۲؛ طباطبایی، ۲۲۴/۸).

برخی مفسران معتقدند که فرعون در اینجا تصمیم دارد که همان عملی که قبلاً با بنی‌اسرائیل انجام داده بود (کشتن پسران و زنده نگاه‌داشتن زنان) را دوباره انجام دهد تا بنی‌اسرائیل بدانند که او همان قدرت گذشته را دارد و پیروزی موسی بر ساحران، تأثیری در حکومت او ندارد (طبری، جوامع الجامع، ۴۶۱/۱؛ بیضاوی، ۲۹/۳).

برخی مفسران نیز بر آن هستند که در اینجا فرعون طمعی به کشتن موسی و قومش ندارد، زیرا قدرت آن‌ها را شکست‌ناپذیر تشخیص داده است. از این روی تصمیم می‌گیرد که به کشتن و عذاب کودکان و دختران ناتوان روی آورد و آن‌ها را نابود سازد. (طوسی، ۵۱۳/۴؛ طبری، مجمع البیان، ۷۱۶/۴).

طبری ذیل آیه ۲۵ سوره غافر که با همین سیاق است معتقد است که این کشتار غیر از کشتار اول است، زیرا کشتار اول برای این بود که پسری باقی نماند که طبق گفته منجمان باعث زوال ملک فرعون شود و چون موسی ظاهر شد و فرعون به مقصود اولی خود نرسید این بار دستور داد برای از میان رفتن نیروی انسانی قوم موسی آنان را به قتل برسانند (طبری، ۸۰۹/۸) بنابراین دستور به قتل در این آیات، دستور از میان بردن نیروی انسانی قوم موسی (ع) برای جلوگیری از زیاد شدن نیروی موسی (ع) و قومش است (نیز نک: معرفت، شبهات وردود، ۲۷۶).

به گفته زمخشری، فرعون درصدد آن بود که با کشتن فرزندان بنی‌اسرائیل، آن محنت و سختی و رنج را به آن‌ها برگرداند تا بدانند که هنوز او بر آن‌ها سلطه دارد و موسی (ع) هیچ اثری در سلطنت و استیلائی او ندارد و این‌که عموم مردم گمان نکنند که موسی (ع)

همان مولودی است که منجمان و کاهنان به آمدنش و نابودی سلطنت فرعون به وسیله او خبر دادند (زمخشری، ۱۴۳/۲).

برخی مفسران نیز درباره سبب آینده آمدن و تشدید فعل در آیه (سَنُقْتَلُ)، توجیهاتی آورده‌اند از جمله آن که: منظور فرعون قتل نسل مؤمنین حضرت موسی (ع) بود زیرا وقتی پسرانشان را بکشند و زن‌های آن‌ها را برای بردگی و کنیزی نگاه دارند اگر هم آن زن‌ها در آینده مادر شوند، دیگر بچه‌های از نسل بنی اسرائیل نخواهند بود و این‌گونه نسل مؤمنین به موسی (ع) منقرض خواهد شد و خاصیت کشتن پسران همین است (سَنُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ) یعنی من نسل این‌ها را منقرض می‌کنم (جوادی آملی، درس تفسیر سوره اعراف، جلسه ۱۲۸).

ما در کنار این تفاسیر، به بیان تفسیری لطیف و بسیار کارآمدتر می‌پردازیم که بر اساس قاعده توسعه معنایی، معنایی بهتر و کارآمدتر و مطابق‌تر با واقع از آیه شریفه ارائه می‌دهد. این رویکرد به آیه شریفه در تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن» نیز آمده است.

همان‌گونه که بیان گردید، توسعه معنایی یعنی این‌که از ابتدا توجه کنیم که هر لفظی معنایی در طول خود دارد نه در عرض، بنابراین نباید آن را به یک معنای خاص محدود کرد (مهدوی راد) به‌عنوان نمونه واژه «قتل» در زبان عربی و در آیات قرآن کریم، کارکردی گسترده‌تر از قتل و کشتن به معنی ازاله روح از بدن دارد. چنان‌که در آیه شریفه «أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة، ۳۲)، این آیه شریفه در برخی روایات تفسیری، چنین تاویل شده است که: هر کس دیگری را از گمراهی به سوی هدایت دعوت کند و سوق دهد، چنان است که او را زنده گردانیده است؛ و هر کس که دیگری را از هدایت به سوی ضلالت دعوت کند و سوق دهد، چنان است که او را به قتل رسانیده است. (عروسی حویزی، ۶۱۹/۱).

به گفته لغت‌شناسان، تنها اصل معنایی ماده «قتل»، زوال و نابودی حیات (کشتن) است. این فارس برای این اصل معنایی، مفهوم «إذلال» (به ذلت کشانیدن) و «إماتة» (میراندن، کشتن) را ذکر می‌کند (ابن فارس، ۵۶/۵) که درباره گیاهان و جانوران و انسان و نیز درباره

امور معنوی به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۹۳/۹) که به‌ویژه در امور معنوی، کاربرد دو مفهوم «إذلال» و «إماتة» در آن روشن‌تر است.

بر این اساس، در آیه شریفه ۱۲۷ سوره اعراف که از قول فرعون درباره قوم بنی‌اسرائیل پس از نجات آن‌ها توسط حضرت موسی (ع)، چنین نقل می‌کند: «قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»، بر اساس قاعده توسعه معنایی، در نظر گرفتن مفهوم ذیل، بسیار مطابق‌تر و کارآمدتر است:

فرعون در پاسخ به اشراف و امرای قوم خود که به او می‌گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازد؟ گفت: فکر فرزندان (جوانان) آن‌ها را از بین خواهم برد و حیای زنانشان را نیز نابود می‌کنم^۱ (صادقی تهرانی، تفسیر الفرقان، ۲۵۵/۱۱؛ نیز همو، البلاغ، ۱۶۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در توسعه معنایی این آیه شریفه، «قتل» به معنای کشتن روح تفکر و اندیشه در انسان و «استحیاء» نیز به معنای از میان بردن حیا و حیا ربایی از زنان در سطح جامعه است.

واژه استحیاء از ریشه «حی» است. برخی لغت‌شناسان بر آن هستند که تنها اصل معنایی این ماده، حیات (ضد مرگ) است و واژه حیاء و استحیاء (از این ماده) نیز از این جهت است که به حفظ نفس از ضعف و نقص و هرگونه عیب و ننگ برمی‌گردد و انسان با حیاء، طلب سلامتی و حیات را دارد (ضد وقاحت) (مصطفوی، ۳۳۷/۲-۳۳۸).

اما به گفته ابن فارس، این ماده دارای دو اصل معنایی «ضد موت» (حی) و «ضد وقاحت» (حیاء) است (ابن فارس، ۱۲۲/۲) که در اینجا با توجه به سیاق، به نظر می‌رسد که اصل معنایی دوم یعنی حیاء کارکرد داشته و استحیاء به معنی «طلب و گرفتن حیاء» (حیا ربایی) باشد؛ برخلاف آیات سوره قصص که با توجه به سیاق آیات، به معنی «طلب حیات» به مفهوم زنده نگاه‌داشتن است.

۱. «قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ» لکی یفنون عن بکرتهم «وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» إبقاء لهن أحياء و إزالة لحيائهن، فما ذا يبقى بعد لهم؟ ثم «وَأَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» برقابة قویة تاممة إياهم فلا يستطيعون حراکا و لا عراقا ضد سلطنتنا؛ و هذه سياسة مدروسة إبلیسیة لتضعیف ساعد الدین و الذینین (صادقی تهرانی، ۲۵۵/۱۱).

چنین نگاهی به آیه شریفه مطابق تفسیر فوق، با فضای آیه شریفه مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا فضای آیه شریفه - همان‌گونه که بیان گردید - پس از نجات قوم بنی‌اسرائیل از سلطه فرعون، توسط حضرت موسی (ع) و زمانی است که حضرت موسی (ع) با تقویت روحیه انقلابی در قوم بنی‌اسرائیل، آن‌ها را نسبت به استکبار فرعون و ظلم او آگاه کرده و نجات بخشیده است. در این موقعیت، هنگامی که سران اشراف قوم فرعون در اعتراض به وی از او می‌خواهند که درباره موسی (ع) و بنی‌اسرائیل چاره‌ای بیاندیشد، فرعون، نقشه خود در آینده را بیان می‌دارد که به وسیله این مرحله از نقشه خود موفق می‌شود تا بنی‌اسرائیل را حتی بیشتر از گذشته در اسارت خود درآورد و آن نقشه این است که می‌گوید: فرزندان‌شان را بی‌هویت خواهیم کرد و حیای زنان‌شان را نیز از میان خواهیم برد؛ و این نیست جز با هجمه فکری و فرهنگی نسبت به ملت بنی‌اسرائیل که برای تخریب بنی‌اسرائیل و ناکارآمد کردن اثرات انقلاب آن‌ها و از میان رفتن روحیه انقلابی‌شان، از سوی فرعون به‌عنوان طرحی قابل وصول در آینده (سُنُقِلُّ أُنْبَاءَهُمْ) طراحی شده بود؛ زیرا فرعون به این نتیجه رسیده بود که اکنون سلاح گرم و مبارزه مسلحانه و کشتن بنی‌اسرائیل جواب نخواهد داد و چه‌بسا با این کار روزبه‌روز توان روحی و قوای آنان قوی‌تر شده و روحیه مقاوم‌تری نسبت به فرعون و سپاه او پیدا نمایند؛ لذا با یک نقشه کاربردی‌تر تصمیم به استحاله فکری و روحی آنان گرفت به‌گونه‌ای که پس‌ازآن، قدرت هرگونه جنبش و حرکت انقلابی از آنان سلب شده و هر نوع حرکتی از درون خودشان رو به زوال و نابودی رود.

این همان سیاستی است که فراعنه تاریخ تا امروز نیز درباره ملت‌های حق‌پرست و حق‌جو پیش گرفته و می‌گیرند و هدف قرآن از بیان این داستان‌ها نیز عبرت‌آموزی برای نسل‌ها در همه دوران است «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱) و «فَأَقْصصَ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (الاعراف، ۱۷۶)

در میان تفاسیر، عبدالکریم خطیب نیز در تفسیری نزدیک به این مفهوم، فضای آیه را فرمان فرعون مبنی بر سلب عفت زنان دانسته و بیان داشته که استحياء در آیه به این معنی

است که زن را در معرض اموری قرار دهند که حیای او خدشه‌دار شود و آسیب ببیند و این‌گونه است که قدرت فرعون بر آن‌ها سایه می‌اندازد و بر آنان تسلط می‌یابد. البته تفسیر خطیب از قتل فرزندان بنی‌اسرائیل در این آیه، همان قتل به معنی کشتن آن‌ها مانند تفسیر دیگر مفسرین است (خطیب، ۴۶۱/۵-۴۶۲).

برخی تفاسیر نیز در بیان دلالت‌ها و پیام‌های آیه، تفاسیری نزدیک به این مفهوم را در مواردی بیان داشته و برداشت کرده‌اند؛ مانند آن که گفته‌اند: «حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعون‌ی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بریندد و زنان، ابزار برنامه‌ها و سیاست‌های آنان شوند، مثل سیاست استعماری امروز» (قرائتی، ۱۴۷/۳)؛ گرچه در مجموع، فضای داستان را همانند فضای قبل از ولادت حضرت موسی (ع) و فرمان فرعون درباره قتل فرزندان بنی‌اسرائیل و زنده نگاه‌داشتن زنان آنان دانسته‌اند (همانجا، ۱۴۶/۳).

سید قطب سیاق این آیات را به‌خوبی تبیین و توصیف کرده است (قطب، ۱۳۵۳/۳-۱۳۵۵) و از تفسیر او در تبیین توطئه فرعون در این سیاق، به دست می‌آید که تنها مفهومی که با این سیاق ارتباط تنگاتنگ دارد و قابل پذیرش است، مفهوم مذکور (توسعه معنایی) است.

گرچه سید قطب نیز مانند بیشتر دیگر مفسرین، چنین توسعه معنایی از آیه را برداشت نکرده است و ذیل آیات سوره غافر (که از همین سیاق برخوردار است)، دست به توجیهاتی در جمع میان این آیه و آیات سوره قصص با وجود اختلاف فضا و سیاق آن‌ها می‌زند و دو احتمال درباره این آیات می‌دهد: نخست آن که فرعون‌ی که نخستین کشتار پسران به هنگام زاده شدن موسی (ع) به فرمان او بوده است می‌میرد - چنان‌که در عهد عتیق نیز آمده است (سفر خروج، ۲۳/۲؛ ۱۹/۴) - و پسرش یا جانشینی جای او را می‌گیرد تا زمانی که داستان ایمان جادوگران پیش می‌آید و اطرافیان فرعون به او پیشنهاد تازه‌ای می‌دهند تا دوباره داستان کشتن پسران بنی‌اسرائیل را آغاز کند. احتمال دوم نیز آن است که همان فرعون پیشین که فرمان کشتن پسران را داده بود، زنده بود؛ اما چون پس از چندی فرمان کشتن پسران، خودبه‌خود با فرمان فرعون، لغو شده بود؛ چون موسی

بازگشت و رویدادهای تازه‌ای پیش آمد، اطرافیان فرعون دوباره او را به کشتن پسران بنی‌اسرائیل تشویق کردند تا بنی‌اسرائیل بترسند و دست از پیروی موسی (ع) بردارند (قطب، ۳۰۷۷/۵-۳۰۷۸).

در مجموع، تفاوت فضای آیات سوره اعراف و سوره قصص، نیازمند قبول توسعه معنایی در آیات سوره اعراف است که بیشتر مفسرین چنین توسعه معنایی را برداشت نکرده‌اند و سعی کرده‌اند تا در تبیین تفاوت دو سیاق، دست به توجیهاتی بزنند و یا مانند برخی مفسرین سکوت کنند و علم آن را به خداوند واگذار نمایند (ماتریدی، ۵۳۹/۴).

۵. چالش‌های ترجمه‌های قرآن

در اهمیت ترجمه می‌توان به این نکته اشاره کرد که بسیاری از کتاب‌های علوم قرآنی، فصول جداگانه‌ای به بحث ترجمه و شرایط آن و ضرورت معادل‌یابی دقیق اختصاص داده‌اند (از جمله خوبی، ۵۱۰؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱۶۱-۱۶۸) تا جایی که آیت‌الله معرفت، حضور هیئت نظارتی را برای مقابله ترجمه با اصل، لازم می‌داند (معرفت، همانجا، ۱۶۳).

براساس آنچه بیان گردید، روشن شد که مهم‌ترین عامل در تشخیص توسعه معنایی در قرآن کریم، بافت و سیاق آیه است و با توجه به همین امر است که به نظر می‌رسد بسیاری از برداشت‌ها و معادل‌ها به‌ویژه در ترجمه‌های قرآن کریم، معادل‌های دقیقی نبوده و در مواردی نیز نادرست باشد. چنان‌که در آیه مورد بحث، بیشتر مترجمین، آیه را با توجه به آیه ۴ سوره قصص ترجمه کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه ترجمه زیر:

«و اشراف قوم فرعون به او گفتند: آیا موسی و قومش را وامی‌گذاری تا در زمین تباهی به بار آورند و موسی تو و خدایانت را رها کند؟ گفت: به‌زودی - همچون گذشته - پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را برای خدمتگزاری زنده می‌داریم و بی‌تردید ما بر آنان برتری داریم و بر آنان چیره‌ایم» (صفوی، ذیل آیه).

با بررسی که در میان ترجمه‌های قرآن صورت گرفت، چنین به دست آمد که دیگر

ترجمه‌ها - جز یک ترجمه - نیز با چنین نگرشی نسبت به آیه و تطبیق آن با آیه ۴ سوره قصص، آیه را ترجمه کرده‌اند (نک: ترجمه‌های آیتی؛ الهی قمشه‌ای؛ پاینده؛ پورجوادی؛ مکارم شیرازی؛ فولادوند؛ دهلوی: ذیل آیه).

تنها ترجمه‌ای که تا حدودی با توجه به سیاق، آیه را توسعه معنایی داده و مطابق مفهوم بیان شده، آیه را ترجمه نموده، «ترجمان فرقان» است که بسان تفسیر «الفرقان» همین مؤلف، با توسعه معنایی و توجه به سیاق، آیه را چنین ترجمه کرده است:

«و سران چشمگیر قوم فرعون گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در (این) سرزمین افساد کنند و تو و خدایانت را رها کند؟» (فرعون) گفت: «به‌زودی پسرانشان را پیایی همی می‌کشیم و زنانشان را زنده و بی‌حیا نگه می‌داریم و ما در بلندای قدرت) بر (سروسامان) آنان چیره‌ایم.» (صادقی تهرانی، ترجمان فرقان، ذیل آیه)

گرچه در این ترجمه نیز عبارت نخست که درباره قتل اولاد بنی‌اسرائیل است، ظاهراً در ترجمه، توسعه معنایی داده نشده و تنها به عبارت دوم یعنی حیا ربایی زنان بنی‌اسرائیل در ترجمه توجه شده است؛ ولی با توجه به آنچه در تفسیر همین مؤلف درباره توسعه معنایی عبارت نخست بیان گردید، روشن می‌شود که در ترجمه نیز مراد مترجم از عبارت «به‌زودی پسرانشان را پیایی همی می‌کشیم»، کشتن روح تفکر و اندیشه در فرزندان بنی‌اسرائیل (توسعه معنایی قتل) است.

۶. نتیجه

۱. قاعده «توسعه معنایی» از قواعد مربوط به مباحث الفاظ و ظاهراً مبحثی نوین و متفاوت با قواعد مشابه دیگر و «چندمعنایی» است که غالباً در تألیفات نویسندگان گوناگون، میان آن‌ها خلط می‌شود. چنان‌که در میان آثار زبان فارسی، این قاعده به مفهوم دقیقش مغفول مانده و تنها در برخی از آثار عربی و نیز لغت‌نامه‌های عربی دست اول، تبیین و نگرش صحیحی نسبت به آن صورت گرفته است.

۲. با توجه به مفهوم نوینی که در این نوشتار از «توسعه معنایی» ارائه گردید و نیز با توجه به تأثیری که توجه به این قاعده در ترجمه و تفسیر آیات دارد، باز کردن مبحثی جدید برای این مفهوم با چنین نگاهی خاص در مباحث تفسیر و علوم قرآنی و حتی به صورت یک قاعده در تفسیر، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. این ظرفیت‌های معنایی طولی واژگان را واکاوی کرده و تأثیر فراوانی در مباحث مربوط به زبان قرآن و شناخت سیاق آیات داشته و بسان ظرفیت‌های «تصرف»، برخی از آیات مانند آیه مورد بحث در این نوشتار (الاعراف، ۱۲۷) را که نسبت به برخی از آیات دیگر، تکراری به نظر می‌رسند از حالت تکرار خارج می‌کند و در بحث ترجمه و تفسیر مؤثر است.

۴. در این راستا واکاوی روایات تفسیری اهل بیت که از زاویه تفسیری و تعلیمی به توسعه معنایی پرداخته‌اند نیز امری راهگشا است.

۵. مغفول ماندن بسیاری از این ظرفیت‌های معنایی که مهم‌ترین عامل تشخیص آن‌ها نیز بافت و سیاق آیات است، ضرورت‌های بسیاری از ترجمه‌ها - که در موارد زیادی معادل‌های دقیقی از آیات ارائه نداده‌اند و در مواردی نیز نادرست هستند - را می‌طلبد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم به ترجمه آیتی، الهی قمشه‌ای، پاینده، دهلوی، فولادوند، مکارم شیرازی و پورجوادی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح غفاری، علی‌اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، تفسیر العزین عبدالسلام، با حاشیه عبدالرحمن، احمد فتیحی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۹ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق شمس‌الدین، محمدحسین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. ایروانی، جواد، مقاله «پژوهشی در روایات ارتداد صحابه پس از رحلت پیامبر (ص)»، آموزه های حدیثی، شماره ۱، ۱۳۹۶ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعنه، قم، مؤسسه بعنه، ۱۳۷۴ش.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق و تصحیح محدث، جلال‌الدین، قم، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی به معالم التنزیل، تحقیق مهدی، عبد الرزاق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بلخی مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت، تحقیق شحاته، عبدالله محمود، ۱۴۲۳ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، به کوشش مرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالموجود، عادل احمد و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق ابن عاشور، ابی محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۱۷. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، قم، لجنة اداره الحوزه العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، دروس تفسیر (فایل‌های صوتی)، سوره اسراء، بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء.
۱۹. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۲۴ق.
۲۰. خمینی امام، روح‌الله، مناہج الوصول إلى علم الأصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق.
۲۱. خوبی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی‌تا.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح حسین احمد، مصطفی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. سبحانی، جعفر، اضواء علی عقائد الشیعہ الامامیه و تاریخهم، تهران، مشعر، ۱۴۲۱ق.
۲۴. شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، قم، دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۵. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، ۱۴۱۹ق.
۲۷. همو، ترجمان فرقان، قم، شکرانه، ۱۳۸۸ش.
۲۸. همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۹. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح گرجی، ابوالقاسم، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۱۲ق.
۳۲. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳۵. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق قصیرعاملی، احمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تصحیح اعلمی، حسین، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگ‌ی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۳۹. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
۴۰. کتاب مقدس (عهد عتیق). ترجمه فاضل خان همدانی (گروسی).
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق و تصحیح کاظم، محمد، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.

۴۳. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ق.
۴۴. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، الهادی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
۴۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۶. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ق.
۴۷. همو، التمهید فی علوم القرآن، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
۴۸. همو، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۳ق.
۴۹. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، تحقیق و تصحیح غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۵۱. مهدوی راد، محمد علی، تدوین الحدیث عند الشیعہ الامامیه، تهران، هستی نما، ۱۴۳۱ق.
۵۲. همو، سی و ششمین درس گفتار اندیشه و عمل با موضوع «بعد هدایتگری قرآن در نگاه تفسیری امام موسی صدر (سخنرانی)، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۵ش.
۵۳. نایف عبدالله الغول، عطیه، الاتساع اللغوی بین القديم و الحدیث، عمان، دار البیرونی للنشر و التوزیع، ۲۰۰۸م.